

دکتر جهانبخش ثواقب

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان

Email: jahan_savagheb@yahoo.com

نگرشی بر سازمان سپاه در عصر شاه عباس اول صفوی

چکیده

یکی از اقدامات مهم شاه عباس اول صفوی (سلطنت ۱۰۳۸-۹۹۵ هـ.ق) که در تقویت بنیان‌های قدرت سلطنت در زمان وی مؤثر بود تغییراتی است که وی در وضعیت قشون به منظور پایه‌گذاری یک نیروی قابل اتکاء برای دولت خود و گذر از ساختار نظامی پیشین که ساختاری ایلی و عشیره‌ای بود، پدید آورد. تنش‌های موجود میان امرای ایلات و رقابت و افزون‌طلبی آن‌ها در عرصه‌ی سیاسی و پیامدهای ناگواری که در پی داشت، ضرورت این تغییرات را از جانب شاه عباس حتمی کرد و با ایجاد ارتش جدید در زمان خویش به ثبات اجتماعی و تقویت پایه‌های حکومت صفویه کمک کرد. بر این مبنا، مقاله‌ی حاضر نگرشی دارد به سازمان سپاه در عصر شاه عباس اول و ضمن بررسی ساختار و ارکان اصلی آن، به تغییراتی که شاه عباس در وضعیت قبایلی قشون و پایه‌گذاری ارتش شاهی (در سده‌ی یازدهم هجری قمری) پدید آورد می‌پردازد. این پژوهش از نوع پژوهش تاریخی و به شیوه‌ی کتابخانه‌ای با استناد به منابع تاریخی به روش تحلیلی-توصیفی، سامان یافته است.

واژه‌های کلیدی: شاه عباس، سازمان نظامی، ارتش جدید، مناصب، وظایف

مقدمه

در عصر صفویه در هرم اصلی قدرت، چند دسته رجال حاکم وجود داشت که اطرافیان و نزدیکان شاه را تشکیل می‌دادند و اکثر مناصب دولتی مانند وزارت، حکومت ایالات بزرگ و مناصب بالای قشونی را در اختیار داشتند؛ یک دسته از این عناصر اصلی، امراء ایالات و فرماندهان نظامی بودند که حتمی‌ترین تکیه‌گاه شاهان صفوی بودند. غلبه‌ی این نیرو در ابتدای صفویه از نظر قوه و نیروی مادی در ساختار حاکمیت، آن‌ها را در زمره‌ی طبقه‌ی حاکم و ممتاز قرار داد. وضع این طبقه‌ی ممتاز به ویژه یاری‌گران نظامی صفویه، از آغاز سلسله تا شاه عباس اول تقریباً یکسان بود ولی در نتیجه‌ی اقدامات شاه عباس اول، وضعیت جدیدی پدید آمد. تغییراتی که شاه عباس اول در وضعیت نهاد سیاسی و نهاد نظامی پدید آورد، در سطح عناصر اصلی و بازیگر در قدرت نیز تغییراتی را موجب شد که در اثر آن ضریب نفوذ این نیروها در حکومت، نوسانی از افزایش یا کاهش را به خود دید. با این حال دامنه‌ی وسعت یا کاهش قدرت حکومت با نقش و کارکرد این عناصر بازیگر به ویژه در عرصه‌ی نهاد نظامی ارتباط قابل تأملی داشت که نمی‌توان نادیده گرفت. می‌دانیم که نهاد نظامی صفویه، از ساختاری قبیله‌ای به وضعیت ارتش جدید یا ارتش شاهی تغییر پیدا کرد و سرانجام در اثر نابسامانی و ضعف پدید آمده در پیکره‌ی آن در عصر حاکمیت جانشینان شاه عباس که نسل تربیت شده‌ی حرم‌سرا بودند و سررشته‌ی لازم را در امور نظامی نداشتند، کارکرد اصلی خود را از دست داده و نتوانست از عهده‌ی حیات این سلسله در برابر مشکلات فراروی خود برآید.^۱

هدف اصلی در این مقاله نگرشی اجمالی بر سازمان سپاه در عصر شاه عباس اول و تأثیر اصلاحات نظامی او در ایجاد ساختار جدید قشون است که با کارآمد کردن آن، هم بنیان قدرت اشرافیت قزلباشی را متزلزل کرد و هم با پیروزی‌های چشم‌گیر نظامی در برابر همسایگان (عثمانی، اوزبکان و گورکانیان هند) و براندازی حکومت‌های محلی و سرکوب شورش‌های داخلی توانست موقعیت سلطنت را بالا برده و حاکمیت قدرت‌مندی را ایجاد کند.

سازمان سپاه در سده‌ی یازدهم هجری

در گزارش‌های سیاحان اروپایی در سده‌ی یازدهم هجری قمری/هفدهم میلادی، از دو سازمان نظامی نام برده شده است. ۱- سپاه دولتی، ۲- سپاه شاهی.

سپاه دولتی خود به دو گروه تقسیم می‌شدند: ۱- چریک‌های منظم که حکمرانان ایالتی موظف به نگهداری آن‌ها بودند. ۲- گروه‌های منظم که همان قورچیان بودند. قشون شاه نیز عبارت بود از تفنگ‌داران (تفنگ‌چیان) و قوللر یا غلامان. هزینه‌ی افراد سپاه دولتی را دولت و هزینه‌ی قوای شاهی را شاه پرداخت می‌کرده است.^۲

تذکره‌الملوک؛ چریک‌های منظم یا افراد دائمی سواره را که حکام در محل نگاه می‌داشتند، ملازمان می‌نامد و فهرست مفصلی از تعداد و محل خدمت آنان به دست می‌دهد.^۳ جمع کل نفرات این دسته به ۵۸۲۸۹ تن می‌رسید. مینورسکی از سپاه دولتی تعبیر به افراد نظامی «حکومتی» می‌کند که بازمانده‌ی اعصار سابق و به همان شیوه بودند و مواجیشان حواله‌ی ارضی تحت اداره‌ی حکومت دیوان ممالک بود.^۴ و تحت فرمان حکام و فرماندهان قبیله‌ای خود نبوده‌اند. اما قورچیان، بازماندگان سواران قبیله‌ای سابق بودند که قزلباش نامیده می‌شدند. این گروه از قشون قبیله‌ای تشکیل می‌شد. آنان به رهبران قبیله‌ای خود وفادار بوده و آنان را در مناطق تحت حکمرانی‌شان همراهی می‌کردند. بنابراین می‌توان از این گروه با عنوان «سپاهیان قبیله‌ای» یاد کرد.^۵

قورچی‌ها

قورچی‌ها از زمان سلطنت شاه اسماعیل اول شکل گرفتند و در لشکرکشی‌های او حضور داشتند و در ارتش صفویه تا پیش از اصلاحات نظامی شاه عباس اول عنصر اصلی به حساب می‌آمدند. قورچیان در واقع بازماندگان سواران عشیره‌ای و ایلیاتی اوایل صفویه بودند که اساس قوای نظامی صفویه را که اساسی ایلیاتی و عشایری داشت تشکیل

می‌دادند. سیبل‌های بلند از مختصات آنان بود.^۶ می‌دانیم که بنیان سپاه شاه اسماعیل بیش‌تر مرکب از ترکمانان بود و افراد آن به قبایل بزرگ ترکمان همچون تکلو، ذوالقدر، شاملو، روملو، استاجلو، افشار، قاجار و ورساق تعلق داشتند و امر سرسپردگی و رابطه‌ی مرید-مرادی هم از اصول اصلی آن بود. بخش اعظم این نیروهای قبیله‌ای را سوارانی تشکیل می‌دادند که اسلحه‌ی سبک و تجهیزاتی چون تیر و کمان و شمشیر و خنجر و گاهی تبرزین و گرزهای آهنین به نام شش‌پر داشتند. این افراد اگرچه تربیت نظامی منظمی نداشتند ولی تمام آن‌ها سوارانی زبده و کارآمد بودند و تاکتیک‌های جنگی سواره‌نظام را به خوبی می‌شناختند و در جنگ‌ها تحرک زیادی داشتند. سوارگان دیگری هم بودند که سلاح سنگین داشتند و قداره حمل می‌کردند.^۷ قورچی‌ها در مواقع جنگ احضار می‌شدند و تحت فرمان‌دهی «قورچی‌باشی» قرار گرفته و وارد جنگ می‌شدند و در مواقع صلح آزاد بودند. در ارتش جدید شاه عباس نیز یکی از ارکان آن را همان قورچی‌ها تشکیل می‌دادند.^۸

گذشته از سواران قزلباش عده‌ای از جنگ‌آوران قبایل کرد و ایرانی نیز در سپاه شاه اسماعیل خدمت می‌کردند. سواران قزلباش زره و کلاه خود داشتند و پره‌های سرخی بر تاج قزلباش خود زده بودند. در زمان شاه اسماعیل توپ و تفنگ در سپاه ایران وجود نداشت و ایرانیان استعمال آن را خلاف جوانمردی و دلیری می‌شمردند.^۹

در حدود سال‌های ۱۶۱۷ تا ۱۶۲۳ م. دلاواله هفتاد هزار قزلباش را به شمار آورده است که از این عده ۵۰۰۰۰ نفر با مواجب و ۲۰۰۰۰ نفر بی‌مواجب بودند. از دسته‌ی نخست برخی تحت فرمان حکام انجام وظیفه می‌کردند و عده‌ای در حدود ۱۲۰۰۰ تن نیز به نام قورچی تحت امر عیسی خان شیخوند از بستگان شاه، «پاسداران سلطنتی» را تشکیل می‌دادند.^{۱۰} بر اساس گزارش شاردن، تعداد قورچیان در ابتدا زیاد بود و حتی شاه عباس در مهم‌ترین جنگ‌های خویش تا ۸۰۰۰۰ تن از این سواران را در خدمت داشت، لیکن با

این که وی از تعداد این نیروها کاست با این حال قریب سی هزار سوار باقی مانده بودند. وی می‌گوید در قرن‌های گذشته شمار قورچیان دو برابر این عده بوده است.^{۱۱} کارری در اواخر صفویه تعداد آنان را ۲۲ هزار نفر ذکر کرده است.^{۱۲}

اروج بیگ بیات قسمت اعظم سپاه ایران را مرکب از سواره نظام می‌داند و از «جانداران شاهی» که پیاده نظام بودند نیز نام می‌برد و بیش‌تر آن‌ها را از گرجیان جدیدالاسلام که او به نام «تفنگ‌چی» می‌خواند، ذکر می‌کند. او ترتیب گردآوری و تمرکز قوا را برای جنگ چنین ذکر می‌کند که هر یک از رؤسای ایلات می‌بایست هشت یا ده هزار سوار و به همین اندازه پیاده و تفنگ‌چی از ایل خود احضار می‌کرد. هنگام جنگ، شاه، موضوع را به وسیله‌ی درفشی که پیوسته در پیشاپیش سپاه می‌بردند به عموم اعلام می‌کرد. او عده‌ی افراد حاضر در سپاه را از روی تعداد بیرق‌ها محاسبه می‌کند. گوید هر بیرقی نشانه‌ی یک‌هزار تن بود و لشکریان شاه به اندازه‌ای بود که به آسانی می‌توانست دویست هزار سوار آماده کند. اروج بیگ اشاره می‌کند که در بسیاری از جنگ‌هایی که در آن روزگار شرکت داشته دویست بیرق در آرایش جنگی شمرده است.^{۱۳}

به طوری که از بیش‌تر تواریخ ایرانی برمی‌آید عده‌ی مردان جنگی ایران در نبرد چالدران، در زمان شاه اسماعیل اول، به اقوال مختلف مرکب از دوازده هزار سوار قزلباش و نزدیک هشت هزار سوار زبده‌ی دیگر بوده است. قوای ایران بیش‌تر از سواران بی‌باک و جنگ آزموده ترکمان و قزلباش تشکیل یافته بود و پیاده نظام مرتبی که در کار جنگ مؤثر باشد وجود نداشت.^{۱۴} شاه تهماسب اول چون به سلطنت رسید به فکر افتاد در سازمان ارتش اصلاحاتی به عمل آورد. او با انتخاب زبده‌ترین جوانان کشور هنگ سربازان دائمی شاهی را مرکب از پنج‌هزار نفر که به آن‌ها قورچی می‌گفتند به صورت هسته‌ی ارتش

کوچکی درآورد. به این ترتیب شالوده‌ی سازمانی ریخته شد که بعدها شاه عباس اول آن را تکمیل کرد. در زمان شاه تهماسب تعداد نفرات ارتش به شصت‌هزار سوار می‌رسید.^{۱۵}

اسکندربگ ترکمان ضمن اشاره به «یوزباشیان عظام و ارباب مناصب و قورچیان و سایر ملازمان درگاه» شاه تهماسب، در وصف قورچیان گوید «آوازه‌ی جلادت و شجاعت گروه قورچی به مثابه‌ای بود که در هر معرکه که یکصد نفر از قورچیان شاهی بودند با یک‌هزار نفر از سایر طبقات حشم برابر بودند.» وی تعداد این نیروها را در حین ارتحال شاه تهماسب شش هزار نفر بدین شرح ذکر می‌کند: چهارهزار و پانصد نفر قورچی، یک هزار و پانصد نفر سایر جماعت از قورچیان داش و یساولان و بوکاولان و غیرذلک.^{۱۶}

دالساندری ونیزی نیز می‌نویسد: «سربازان ایرانی عموماً نیکومنظر، تندرست، نیرومند، خوش‌اندام، بسیار دلیر و سخت‌جنگاورند. اسلحه‌ی ایشان شمشیر و نیزه و تفنگ است، که همه‌ی سپاهیان می‌توانند آن‌ها را به کار برند. اسلحه‌ی ایشان نسبت به اسلحه‌ی سپاهیان دیگر کشورها بسیار بهتر و آبدیده‌تر است... لشکریان ایران با چنان مهارتی تفنگ را به کار می‌برند و حمل می‌کنند که در حال تیراندازی از تیر و کمان با شمشیر خود نیز می‌توانند استفاده کنند.»^{۱۷}

سپاه جدید یا شاهی

این سپاه در واقع توسط شاه عباس اول ایجاد شد. شاه عباس بنا به دلایلی مصمم شد تا در وضعیت نظامی ایران تغییراتی را ایجاد کند. از آغاز سلطنت شاه اسماعیل اول، اوضاع داخلی و خارجی ایران لزوم ارتش مجهزی را ایجاب می‌کرد. این امر در تمام دوران سلطنت خاندان صفویه و جنگ‌هایی که برای سرکوبی شورشیان و در برابر تهاجمات دو نیروی اوزبکان و عثمانیان انجام می‌دادند، خاطر پادشاهان صفوی را به خود مشغول داشته بود. قدر مسلم این بود که تا زمان شاه عباس اول، ارتش ایران از حیث

تجهیزات و اسلحه و تشکیلات منظم نسبت به رقیب نیرومند خود، امپراتوری عثمانی، که مجهز به اسلحه‌ی آتشین و دارای سازمان‌های مرتب و منظم به سبک ارتش‌های کشورهای پیشرفته‌ی آن زمان بود، عقب مانده و نمی‌توانست با آن به رقابت پردازد.^{۱۸}

همان‌گونه که اشاره شد قوای نظامی صفویه در ابتدا ساختار ایللیاتی داشت و طبق قبیله و عشیره‌ی خود دسته‌بندی شده بودند و نقایص آن، هنگام مقایسه با سازمان جدید قشون عثمانی در جنگ چالدران به خوبی آشکار شد. گذشته از آن به زودی، طوایف قزلباش که هسته‌ی مرکزی قشون را تشکیل می‌دادند، خوی درباری خویش را بروز دادند و هر طایفه به طرفداری از منتخبان خود برای احراز مقامات عالی برخاست و در قبال منتخبان رقیب سرسختی نشان داد و اغلب کار به جنگ و جدال حتی در حضور شاه می‌کشید.^{۱۹} از آن‌جا که چنین وضعی مخاطراتی برای حکومت داشت، شاه تهماسب دست به اخراج و پراکندن طوایف خودسر و طاغی زد، ولی اصلاح اساسی در زمان شاه عباس اول صورت گرفت. وی از تعداد افراد ایللیاتی و عشیره‌ای کاست و به موازات آن سپاهیان مجهز به سلاح‌های جدید که کاملاً متکی به حکومت مرکزی بودند به خدمت گرفت این سپاه جدید از شاه «مواجب» می‌گرفت.

در واقع، شاه عباس پس از جلوس به تخت شاهی، در داخل خطر اصلی را در وجود رهبران طایفه‌ی ترکمانان دید که هنوز بخش مهمی از قدرت نظامی را در انحصار خود داشتند. او برای کاهش قدرت ترکمانان، چاره را در ایجاد یک نیروی جدید نظامی دید که هم نظام دفاعی کشور را قوام بخشد و هم مستقیماً تحت نظارت او باشند. وی با تأثیرپذیری از جنگ چالدران دریافته بود که برای رسیدن به اهداف نظامی باید سپاه منظمی حتی منضبط‌تر از سپاه ینی‌چری عثمانی، داشت و این سپاه به سلاح‌های جدید نیز مجهز باشد.^{۲۰}

مشخصه‌ی اصلی سپاه جدید این بود که با تشکیلات قبیله‌ای مرتبط نبود و در نتیجه تحت قیادت اشراف نظامی ترکمن قرار نداشت، به علاوه موجب آنان مانند قزلباشان به شکل حواله پرداخت نمی‌شد، بلکه مستقیماً از خزانه‌ی شاهی حقوق می‌گرفتند.^{۲۱} شاه عباس، به خاطر قدرت نسبی‌ای که در قبال رهبران قبیله‌ای و بر اساس سپاهیان جدید و مستقل خود به دست آورد توانست که بسیاری از ایالات (ممالک) را به خاصه تبدیل کند. از این رو از آغاز سلطنت وی، ۱۷ ایالت به خاصه تبدیل شد. این امر نشان می‌دهد که رهبران قبیله‌ای پیوسته منافع خود را به نفع شاه از دست می‌دادند، به عبارت دیگر، بخش وسیعی از ایالت‌های کشور به اراضی شاه تبدیل شد. با این تغییر و تحولات قدرت محلی به تدریج جذب قدرت مرکزی شد. شاه دیگر از نظر نظامی کاملاً به رهبران قبیله‌ای وابسته نبود. زمانی که شاه توانست سپاه مستقل و بالنسبه ورزیده‌ی خود را ایجاد کند و از درآمد حاصل از خاصه‌ی خود به آنان حقوق و موجب پرداخت نماید، عملاً توانست بیش‌تر و بیش‌تر در امور ممالک مداخله کند.^{۲۲}

سپاه جدید یا سپاه شاهی، لازم بود زیرا شاه می‌خواست پایه و اساس قدرت خود را از ترتیبات قبیله‌ای به قدرتی که کاملاً تحت کنترل خود بود تغییر دهد. نیروی جدید شاهی، علاوه بر قورچی‌ها، از گروه غلام‌ها، تفنگ‌چی‌ها و توپ‌چی‌ها تشکیل می‌شد. غیر از این نیروی شاهی یا خاصه، نیروهای ایالتی نیز وجود داشت که به دو بخش سربازان خدمت و نیروی ثابت تقسیم می‌شد. سربازان خدمت نیرویی بود که حکام ایالات آموزش می‌دادند و به کار می‌گرفتند، در حالی که نیروی ثابت همان چریک بود که در هنگام نیاز فراخوانده (سفرکش) می‌شد. هزینه‌ی نیروهای ایالتی (سربازها و قورچی‌ها) از سهم ایالت از عایدات ایالتی پرداخت می‌شد.^{۲۳} سپاه جدید از سه بخش مهم تشکیل می‌شد بدین شرح:

الف) تفنگچی‌ها

تفنگچی‌ها در اصل پیاده نظام و مجهز به تفنگ‌های کوتاه و شمشیر و خنجر و از میان کشاورزان نیرومند و (روستاییان سلحشور) برگزیده می‌شدند و عنصر ایرانی (تاجیک) قشون را تشکیل می‌دادند. ابتدا این دسته را در محل به خدمت می‌گرفتند و تحت فرمان «یوزباشی» قرار می‌دادند، اما بعدها «تفنگچی‌باشی» در رأس آن‌ها قرار گرفت. در ابتدا این دسته، پیاده نظام سپاه را تشکیل می‌دادند ولی شاه عباس بعدها آن‌ها را سواره نظام کرد.^{۲۴} تعداد این نیروها بر اساس نقل دلاواله ۲۰ هزار نفر^{۲۵} و بنا به نقل شاردن ۱۲۰۰۰ تن بوده^{۲۶} و در گزارش‌های کمپفر، تاورنیه و جملی کاری تعداد آن‌ها تا پنجاه هزار تن ذکر شده است.^{۲۷}

گفتنی است که وینچنتو دالساندری ونیزی در دوره‌ی شاه تهماسب از تفنگ‌داران ایرانی در میان ارتش شاه تهماسب گزارش می‌دهد که مسلح به تفنگ‌هایی بودند که عموماً شش و جب درازی لوله‌ی آن‌ها بوده و فشنگ آن‌ها کوچک و هفده مثقال وزن داشته است.^{۲۸} در پاسخ به این سؤال که اگر چنین صنف تفنگ‌داری وجود داشته و تفنگ‌ها را ایران می‌ساختند، چه دولتی در این کار دست داشته است؟ یکی از صاحب‌نظران معتقد است که بر اساس قرائنی می‌توان گفت که پرتغالی‌های مقیم هرموز در این راه پیش‌گام بوده و نخستین تفنگ‌داران ارتش صفوی را تربیت کرده‌اند.^{۲۹} وی سخن کروسینسکی را که مربوط به اواخر صفویه است یکی از دلایل طرح ادعای خود ذکر کرده که در گزارش سال ۹۵۵ ه. ق. از درگیری سلطان سلیمان عثمانی و شاه تهماسب صفوی می‌نویسد: «تهماسب که زیادت‌تر از یکصد هزار سپاهی داشت و ده هزار سرباز با بیست عراده توپ از پرتغالیان گرفته بود، در کنار رود فرات، لشکریان دو دشمن به هم برخوردند و تهماسب،

که خود شخصاً به هجوم مبادرت جسته بود و پرتغالیان دلیر را در خدمت داشت، ترکان را به کلی شکست داد.^{۳۰}

ب) قوللر یا غلامان

قوللردومین بخش سپاه شاهی بود که نقش مهمی در انتقال قدرت داشت. این نیروها که زیر نظر فرماندهی با عنوان قوللر آقاسی قرار داشتند، به کلیه سلاح‌هایی که خاص قورچیان بود مجهز بودند اما به جای نیزه تفنگ داشتند. این سپاه سواره از افراد مناطق گرجستان و قفقاز و حتی مسکوی (از گرجیان و ارمنیان و چرکس‌ها و غیره) به خدمت گرفته شدند به این طریق که یا از میان گروهی که از کودکی به ایران آمده بودند یا از کسانی که از والدین مقیم ایران متولد شده بودند انتخاب می‌گردیدند. از آن‌جا که بیش‌تر آنان نیاکان مسیحی مذهب داشتند در نسل اول یا دوم قبول اسلام می‌کردند. این سپاهیان آن‌چنان کارآمد شدند که تشکیلات قزلباشان به نصف و حتی کم‌تر از تعداد تشکیلات نخستین خود کاهش یافت. نخستین فرماندهی آن‌ها الله‌وردی‌خان^{۳۱} یکی از گرجیان مسلمان شده بود که به آوازه و شهرتی درخور رسید و لقب سلطان یافت. نیروهای قوللر مقام حکومت نیز می‌یافتند. آنان حدود یک پنجم مقامات کلیدی تشکیلات دیوانی را از آن خویش کردند.^{۳۲}

نیروهای قوللر چون افراد ذی‌نفعی نبودند و با یکدیگر روابطی نداشتند، غالباً یکدیگر را نمی‌شناختند و این بیم در میان نبود که با یکدیگر متحد شوند و شورش نمایند، لذا خدمت‌گزار شاه و وفادار او به شمار می‌آمدند. حفظ و حراست شاه به خصوص به دست قوللر بود.^{۳۳} بنابراین شاه می‌توانست به عنوان تکیه‌گاهی مهم و مطمئن به آنان تکیه کند.

بر طبق سخن پیترو دل‌واله، ۳۰۰۰۰ قوللر وجود داشته که از این تعداد فقط ۱۵۰۰۰ تن سرباز بودند.^{۳۴} شاردن تعداد آنان را ۱۰۰۰۰ نفر می‌نویسد و می‌گوید که شاه عباس علاقه‌ی مفراطی به این افراد زبده داشت و آنان را «ینی‌چری‌های سوار» خویش نام نهاده بود.^{۳۵} کمپفر در زمان شاه سلیمان تعداد آن‌ها را ۱۵ تا ۱۸ هزار نفر ذکر کرده^{۳۶} و در تذکره‌الملوک و دستورالملوک، قوللر به «غلامان سرکار خاصه‌ی شریفه»^{۳۷} تعریف شده‌اند.

ج) توپ‌چیان

گرچه استعمال توپ و تفنگ به دست نیروهای قزلباش در منابع ثبت شده، لیکن توپ‌خانه سلاح مورد توجهی در آغاز صفویه به شمار نمی‌رفته و به عنوان یکی از ارکان اصلی قشون معمول نبوده است. سلاح گرم از سده‌ی نهم هجری قمری/پانزدهم میلادی به بعد در ایران محل استفاده بود و سپاهیان صفوی در تسخیر شهرهای آناتولی امپراتوری عثمانی از توپ‌خانه بهره می‌گرفتند. علاقه‌ی صفویان به فناوری نظامی از شکست چالدران در سال ۹۲۰ هـ.ق./۱۵۱۵ م. برانگیخته شد. شاهان صفوی، سلاح گرم و توپ‌خانه را از تزاران روسیه می‌خریدند و هر دو را از توسکانی و پاپ درخواست می‌کردند و شاه عباس اول، تفنگ شمخال را از روسیه و ونیز و انگلستان (پس از این که کمپانی هند شرقی با دربار رابطه برقرار کرد) خریداری می‌کرد.^{۳۸}

در تذکره‌الملوک، بارها صحبت از تفنگ‌چی‌ها و توپ‌چی‌ها شده^{۳۹} و یکی از سی و سه صنف معروف اصفهان، «اسلحه‌سازان» بودند که از سازندگان تیر و کمان و تولیدکنندگان باروت و تفنگ و بدنه‌ی تفنگ به شمار می‌رفتند. با وجود این، کاربرد تفنگ و تفنگ‌های شمخال و توپ و ابزار تصرف قلعه هرگز در سپاه صفویان عمومیت نیافت. جنگجویان سواره (سپاه صفوی)، پیاده نظام آن‌ها و حتی سپاه جدید غلامان از همان سلاح‌های معمولی استفاده می‌کردند و از نظر تسلیحات قابل قیاس با سپاهیان مجهز

ینی چری عثمانی نبودند، به سربازان روسی هم شباهت نداشتند که با آخرین فناوری نظامی تربیت و تجهیز می‌شدند.^{۴۰}

از دیدگاه مینادوی، ایرانیان از توپ‌خانه واهمه داشتند و معتقد بودند که کاربست این سلاح علیه بشریت شرم‌آور است، از این رو غرورشان اجازه نمی‌داد که از این نوع سلاح بهره‌گیرند. لکه‌هات پس از نقل سخن مینادوی در نقد آن گوید که وی غافل است که نیروهای نظامی ایران در آن روزگار بیش‌تر به تحرک و قدرت مانورهای تاکتیک سریع خود متکی بوده‌اند. در آن روزگار توپ‌خانه سلاح بی‌نهایت سنگین و دست و پاگیر بود.^{۴۱} اروج بیگ بیات با این‌که به وجود توپ‌خانه در سپاه ایران اشاره کرده، گوید توپ‌خانه را ذخیره نگاه می‌دارند و یا پنهان می‌کنند^{۴۲} و در سخنی دیگر در شرح محاصره‌ی دژی در مازندران که بیگلربیگی آن ساخته بود و طغیان کرده بود، گوید قورچی‌باشی توپ در اختیار نداشت زیرا که در آن زمان در سپاه شاه عباس مورد استعمال توپ بسیار اندک و حتی هیچ بود.^{۴۳}

نکته‌ی دیگر این‌که در قیاس با همسایگان ایران یعنی عثمانیان و گورکانیان، فقدان عمومی حمل و نقل چرخ‌دار و محیط طبیعی ایران، از گسترش سلاح سنگین و توپ‌خانه جلوگیری می‌کرد. در این دوره به دست آوردن مواد و عناصر اولیه برای تولید توپ و باروت - سلفور، شوره، زغال و فلزاتی چون آهن، مس و قلع - واقعاً دشوار بود. سپاه ایران در برنامه‌های دراز مدت خود از توپ‌خانه‌ی سنگین نیز استفاده نمی‌کرد و بیش‌تر از عملیات کمین و جنگ زمینی بهره می‌گرفت. سپاه صفویان بنا به دلایلی از توپ‌خانه‌ی حصارشکن نیز کم‌تر بهره می‌جست. علاوه بر این دشمنان اصلی صفویان در شمال و شرق به خصوص اوزبکان، افغانه و بلوچ‌ها نیز از سلاح گرم کم‌تر استفاده می‌کردند و لذا

صفویان نیازی نمی‌دیدند که در تاکتیک‌های نظامی‌شان به فکر تحول و گسترش باشند. در جنگ‌هایی که از سواره نظام استفاده می‌شد توپ‌خانه چندان کارایی نداشت.^{۴۴}

چون در موقع لشکرکشی، توپ‌خانه سنگین حرکت می‌کرد و با تاکتیک‌های پرتحرک همخوانی نداشت و این که شاه عباس دوم لشکر توپ‌چیان را کلاً منحل کرد، این عقیده را تقویت می‌کند که نیروهای صفوی اشتیاق و علاقه‌ای به توپ‌خانه نداشتند.^{۴۵} با این حال در ترکیب قشون جدید شاه عباس دسته‌ی توپ‌چی‌ها نیز تشکیل شد که در رأس آن «توپ‌چی‌باشی» یا امیر توپ‌خانه قرار داشت و خدمه‌ی توپ‌ها را به نام عمله‌ی توپ‌خانه می‌خواندند. توپ‌چی‌های ایران بر اثر تلاش‌های بی‌اندازه‌ی رابرت شرلی به نیروی نظامی کارآمدی تبدیل شد و شمار آنان در ابتدا بر اساس نقل شاردن ۱۲۰۰۰ نفر بود^{۴۶} و چند صد عراده توپ داشتند. با توجه به ضرورت استفاده از سلاح‌های آتشین، کارخانه‌های اسلحه‌سازی و توپ‌ریزی بزرگی در اصفهان ایجاد شد و جباخانه‌ی دولتی دایر گردید. بر اثر گذشت زمان و به رغم مراقبت دقیق از توپ‌خانه، رفته رفته کارایی خود را از دست داد. با از دست دادن بغداد در سال ۱۰۴۸ هـ.ق. / ۱۶۲۸ م. در زمان شاه صفی، از تعداد توپ‌چیان کاسته شد تا سرانجام شاه عباس دوم آن را به کلی منحل ساخت. البته در سال‌های آخر سلطنت صفویه، به نظر می‌آید که توپ‌خانه مجدداً وجود پیدا می‌کند زیرا جزء اجزاء تشکیل‌دهنده‌ی قوایی که در زمان شاه سلطان حسین به خراسان فرستاده شد، توپ‌خانه را نیز ذکر کرده‌اند.^{۴۷}

کمپفر که در زمان شاه سلیمان به ایران مسافرت کرده شغل توپ‌چی‌باشی‌گری را در مناصب نظامی آن زمان بی‌اهمیت ذکر می‌کند لیکن اشاره می‌کند که توپ‌چی‌باشی بر قوای بحری نیز فرمان می‌راند، به طوری که هر گاه جنگی دریایی در می‌گرفت وی امیرالبحر

می‌شد.^{۴۸} در صنف توپ‌خانه، سخن از جارچی و رئیس جارچیان به نام جارچی‌باشی به میان آمده است^{۴۹} که احتمالاً نوعی صاحب‌منصب رابط میان فرمانده و افراد بوده‌اند.^{۵۰}

بر طبق اظهارات شاردن، جمع کل افراد یا نفرات قشونی که شاه عباس اول پس از مرگ به جای می‌گذارد ۱۲۰۰۰۰ نفر بودند. از این عده، سه دسته‌ی جدید ۵۰۰۰۰ و نفرات شهرستان‌ها بالغ بر ۷۰۰۰۰ تن بودند. این رقم غیر از پاسداران شاهی (پاسداران خانه‌ی شاه) است که در حدود ۱۰۰۰۰ تن بودند.^{۵۱} صاحب‌منصبان نظامی در قسمت‌های مختلف دارای عناوین ترکی: مین‌باشی (فرمانده‌ی هزار یا هزاره)، یوزباشی (فرمانده‌ی صد نفر) و اون‌باشی (فرمانده ده تن) بودند.^{۵۲}

اولتاریوس که در زمامداری شاه صفی به ایران آمده می‌نویسد که افسران و درجه‌داران ایران بر حسب عده‌ای که تحت فرمان خود دارند طبقه‌بندی می‌شوند. فرماندهان بزرگ را «سردار» می‌گویند. بعد از سردار، قورچی‌باشی است که فرماندهی ده تا دوازده هزار سرباز را عهده‌دار است، سپس مین‌باشی فرمانده هزار نفر، یوزباشی فرمانده صد نفر و اون‌باشی فرمانده ده نفر می‌باشد. این فرماندهان اگر در جنگ‌ها از خود رشادت و دلوری نشان دهند بدون توجه به آن‌که از چه خانواده و چه طبقه‌ای هستند به مقامات بالاتر ارتقاء پیدا می‌کنند.^{۵۳}

بدین ترتیب با اصلاحاتی که شاه عباس در زمینه‌ی ایجاد سازمان نظامی مستقل از رهبران قبیله‌ای پدید آورد مبنای قدرت سلطنتی توسعه یافت. قیادت و رهبری کشور که از مناسبات پیر طریقت با قشر بالای عمدتاً ترکمن منتج می‌شد از جنبه‌ی مذهبی خود عاری شد و قدرت و شکوه و جلال شخص شاه بیش‌تر و چشم‌گیرتر در جبروت و ظواهر تشریفات پیچیده‌ی دربار جلوه‌گر شد. شاه عباس با این اقدام توانست ضربه‌ی مهمی به قدرت امرای قزلباش و اتباع آن‌ها که اغلب دست به طغیان و قیام می‌زدند وارد سازد. وی کارمندانی را که سرسپرده‌ی خاندان سلطنتی بودند، یعنی فرزندان اعضای عالی

مقام درباری (ایواوغلی) و یا گرجیان و آرامنه‌ی مسلمان شده (غلامان) را به جای آن‌ها نشانده. نیروی غلامان به علت اخلاصی که به صفویان می‌ورزیدند مورد توجه خاص شاه قرار داشتند و همواره در کار تأمین و برپا نگاه داشتن نظام داخلی مملکت و در خدمت‌گزاری به خاندان سلطنتی ابراز لیاقت می‌کردند. در حالی که امپراتوری عثمانی در اثر قیام‌های بینی‌چری‌ها از نظر سیاست داخلی سخت دچار بحران شد، نیروی قوللر در تمام طول سده‌ی یازدهم هجری قمری / هفدهم میلادی، پشت و پناه اصلی پادشاهان صفوی بودند.^{۵۴}

بر اثر سلب قدرت از قزلباشان، تغییرات اساسی در ساختار دولت صفوی ایجاد شد. با این حال، هر چند شاه عباس موفق شد، اختیارات و قدرت قبایل ترکمن را سلب کند و ارتش جدیدی را پی‌ریزی کرد، لیکن نتوانست به منازعات دائم بین قبایل خاتمه دهد، اما لاقلاً مانع از تأثیر سوء آن بر مقدرات دولت گردید. همچنین این‌طور نبود که با اقدامات شاه عباس اول، قزلباشان مطلقاً از صحنه محو شده باشند. اتحادیه‌ی قزلباشان در عهد شاه عباس و بعد از او تا زمان سقوط سلسله‌ی صفوی هنوز در ایران وجود داشت اما آنان دیگر تنها نیرو و یا عامل تعیین‌کننده‌ی قدرت نظامی نبودند.^{۵۵}

پروفسور ماساشی هاندا (Massashi Haneda) از محققین ژاپنی که درباره‌ی بدنه و هسته‌ی اصلی سپاه صفویه، که به اعتقاد او از ترکمن‌ها تشکیل یافته بودند، تحقیق کرده است،^{۵۶} قورچیان را از مهم‌ترین عوامل تغییر در عنصر اصلی سیاسی سلسله‌ی صفویه دانسته است. او در یکی از مقالاتش این قول مشهور را که اصلاحات شاه عباس به زوال کلی قدرت قزلباش‌های صحراگرد انجامید، رد کرده است. به اعتقاد او امرای قورچیان بعد از این اصلاحات، بخش عمده‌ای از قدرت خود را در ارتش قبیله‌ای صفویان از دست دادند، اما با دست یافتن به مقامات حکومتی ایالات، بخشی از این قدرت از دست رفته را

باز یافتند. هاندا در ادامه‌ی استدلال‌اتش می‌گوید که ادامه‌ی اقتدار و اهمیت قورچیان، باعث شده است که همه‌ی اروپاییانی که بعد از شاه عباس اول از ایران دیدن کرده‌اند گمان کنند که اصطلاح قورچی مترادف قزلباش است، در حالی که بررسی منابع فارسی روشن می‌کند که قورچیان دسته‌ی خاصی از نظامیان در سپاهیان قزلباشان بوده‌اند. وی آخر الامر این نظر را پیش می‌نهد که هدف اصلاحات شاه عباس آن بوده است که رژیم پیشین را که مبتنی بر نیروی نظامی گروه‌های صحراگرد متحد بود، به یک دولت متمرکز تبدیل کند. این محقق ژاپنی، دولت صفویه را در اوایل پیدایش آن، دولتی بدوی و بیابانی می‌داند.^{۵۷}

مینورسکی، صفویه را جانشینان و اخلاف بلافصل سلسله‌های ترکمانان آق‌قویونلو و قره‌قویونلو که با آنان روابط گوناگون داشتند محسوب می‌نماید و اوایل دوران صفویه را سومین مرحله‌ی حکمفرمایی ترکمانان در ایران می‌داند. از این نظر قوای نظامی شاه اسماعیل را کاملاً مشابه قوای آق‌قویونلو می‌داند. یعنی اساس ایلاتی و عشایری داشت.^{۵۸} بدین ترتیب از ۹۰۶ تا ۹۹۵ ه. ق. (۱۵۸۷-۱۵۰۱ م.) تا آغاز سلطنت شاه عباس اول، نیروهای مسلح از سپاهیان قبیله‌ای و ملازمان (سپاهیان دولتی) تشکیل می‌شده است. اما پایه‌ی واقعی قدرت، سپاهیان قبیله‌ای بودند. به عبارت دیگر سپاهیان دولتی در موقعیتی نازل‌تر از سپاهیان قبیله‌ای قرار داشتند. اما پس از سال ۹۹۵ ه. ق. / ۱۵۸۷ م. می‌توانیم بین سه نوع سازمان نظامی تمایز قائل شویم: ۱- سپاهیان دولتی (با همان وضعیت سابق)، ۲- سپاهیان قبیله‌ای (به صورت ضعیف‌تر شده نسبت به گذشته)، ۳- سپاهیان شاه (نیرومندترین نوع سپاه). با این تغییر، تغییر مهم دیگری نیز رخ داد که همانا کنترل منابع اقتصادی و عمدتاً زمین و طبقه‌ی دهقان و کشاورز بود.^{۵۹}

شاه عباس برای پرداخت حقوق ارتش جدید، با تبدیل املاک ممالک به خاصه، سیاست خاصه‌سازی املاک را پیش گرفت. در این تغییر، شیوه‌ی اداره‌ی املاک که پیش از

این بیشتر تیول رؤسای طوایف قزلباش و درآمد حاصله در اختیار این رؤسا بود، با خاصه شدن در دست ناظرهای شاه قرار می‌گرفت و درآمد ایالات به خزانه‌ی شاه واریز می‌شد. با این سیاست هم قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی رؤسای قزلباش کاهش پیدا کرد، هم شاه، سرمایه‌ی لازم را برای پرداخت حقوق ارتش ثابت به دست آورد اما کشاورزان نواحی خاصه آزادی عمل پیشین خود را از دست دادند.

نتیجه‌گیری

آن‌چه که در پایان به عنوان نتیجه‌گیری می‌توان ارائه کرد آن است که ساختار اولیه‌ی ارتش صفویه، که در خلال سده‌ی دهم هجری تداوم یافت، مبتنی بر بافت قبیله‌ای و عشیره‌ای بود و رکن اصلی آن را قورچیان تشکیل می‌دادند. این نوع ترکیب ایلی سپاه به رغم کارآیی نسبی خود در عرصه‌ی نظامی اما به دلیل تنش‌ها و درگیری‌های درون ایلی و گاه دخالت‌های نابجای رؤسای ایلات، که تأمین‌کننده‌ی نیروهای نظامی سپاه بودند، در امور سیاسی و بروز هرج و مرج در اوضاع داخلی، پیامدهای ناگواری را در پی داشت. تجربه‌ای که صفویان از شکست چالدران در برابر قوای عثمانی حاصل کردند اندیشه‌ی تغییر ساختار ارتش را در ذهنیت پادشاهان صفوی پدید آورد. این ضرورت را پیامدهای دسته‌بندی ایلی و تنازعات درونی در ایام سلطنت محمد خدابنده که حاصل سرکشی و قدرت‌طلبی رؤسای قزلباش بود، دوچندان کرد و تحقق عملی آن به دست شاه عباس اول افتاد. وی با ایجاد ارتش جدید که در ترکیب آن علاوه بر قورچیان، دسته‌های تفتنگ‌چیان و قوللر و توپ‌چیان وجود داشت، اتکاء دولت را از ارتش ایلی به ارتش شاهی منتقل کرد و از دایره‌ی نفوذ قزلباشان کاست. در نتیجه رقابت‌ها و تنازعات خسارت‌بار ایلی تا حدودی کاهش پیدا کرد. محور اصلی اتحاد این ارتش جدید شخص شاه و رابطه‌ی شاه‌سیونی بود که جای رابطه‌ی پیشین ایلی و اویماتی را گرفت. این ارتش که هم از نظر کمی تعداد

آن افزایش یافت و هم از نظر کیفی علاوه بر سلاح سرد به سلاح گرم توپ و تفنگ مجهز شد، از حقوق مشخصی که شاه از درآمد املاک خاصه با تغییر در نحوه‌ی اداره‌ی املاک ممالک حاصل کرد، بهره‌مند می‌شد و کارآیی نظامی قابل قبولی در برابر تجاوزات همسایگان و سرکوب شورش‌های داخلی و برقراری آرامش و امنیت، از خود نشان داد. طبیعی است که بخشی از شکوه و عظمت سلطنت شاه عباس اول با نوین‌سازی و توانمندسازی سپاه ارتباط داشت و نادیده گرفتن این مهم در دوره‌ی پایانی صفویه، در سقوط سیاسی سلسله مؤثر بود.



یادداشت‌ها:

۱. درباره‌ی وضعیت رو به انحطاط قشون صفویه در پایان صفویه، ر.ک: شاردن، جان، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۳، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۴، صص ۱۱۹۹-۱۱۹۷؛ لکه‌پارت، لارنس، سپاه ایران در دوره صفویه، صفویان، جمعی از نویسندگان، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۸۰، صص ۳۳۶-۳۳۰.
۲. دلاواله، پیتر، سفرنامه‌ی پیتر دلاواله، ترجمه‌ی شجاع‌الدین شفا، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، صص ۳۵۲-۳۴۴؛ سانسون، سفرنامه‌ی سانسون، ترجمه‌ی تقی تفضلی، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۶، صص ۴۹-۴۶؛ شاردن، پیشین، صص ۲۱۴-۲۰۷؛ کمپفر، انگلبرت، سفرنامه‌ی کمپفر، ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۵، صص ۹۱-۸۷؛ بنانی، امین، ساختار اجتماعی- اقتصادی دوره‌ی صفوی، صفویان، جمعی از نویسندگان، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۴؛ شاردن پس از ارائه‌ی تقسیم‌بندی دوگانه از سپاه دوره‌ی صفویه از دو گروه بسیار کوچک نیز نام می‌برد: ۱- صوفیان که پاسداران شخص شاه بودند با تعداد ۲۰۰ نفر، ۲- جزایری یا پاسداران کاخ (گارد سلطنتی) که از زمان شاه عباس دوم به وجود آمده و تعداد ۶۰۰ نفر بودند (شاردن، پیشین، ص ۱۱۹۵). جملی کارری که در سال ۱۱۰۵ هـ.ق. به ایران آمده سپاهیان ایران را متشکل از چهار گروه دانسته. گروه اول، ایرانیان به فرماندهی سپهسالار، گروه دوم قورچی یا قزلباش به فرماندهی قورچی‌باشی، گروه سوم غلامان یا بزرگان شاهی به فرماندهی قوللرآغاسی و گروه چهارم تفنگچیان به فرماندهی تفنگچی‌باشی (جملی کارری، جووانی فرانچسکو. سفرنامه‌ی کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، صص ۱۹۶-۱۹۵)؛ فلور در پژوهشی جدید نیروی نظامی صفویه را متشکل از قشون ثابت و نیروی کمکی ذکر می‌کند و می‌گوید که نیروهای ثابت را معمولاً سپاه یا لشکر می‌نامیدند و نیروی کمکی به حَسَر، خیل، یا حَسَم موسوم بود. قشون حکام محلی هم از حَسَر (کمکی) و لشکر (ثابت) تشکیل می‌شد. اصطلاحاتی چون جنود، جیش و قشون نیز دیده می‌شود (فلور، ویلم. دیوان و قشون در عصر صفوی، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۷، ص ۱۶۵).
۳. میرزا سمیعا. تذکره‌الملوک، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، همراه با تعلیقات مینورسکی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸، صص ۸۶-۷۲.
۴. مینورسکی، و، سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۵۲.

۵. تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه‌ی تاورنیه، ترجمه‌ی ابوتراب نوری، تصحیح حمید شیرانی، چاپ چهارم، اصفهان: انتشارات کتابخانه‌ی سنایی و کتابفروشی تأیید، ۱۳۶۹، صص ۵۸۲؛ مینورسکی، پیشین، صص ۵۳؛ روبرون، کلاوس میثائیل، نظام‌ایالات در دوره‌ی صفویه، ترجمه‌ی کیکاووس جهان‌داری، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، صص ۷۷-۷۴؛ نویدی، داریوش، تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶، صص ۱۰۳.
۶. کمپفر، پیشین، صص ۸۸-۸۷؛ مینورسکی، پیشین، صص ۵۳.
۷. بیات، اروج بیگ، دون ژوان ایرانی، با حواشی و یادداشت‌های لسترینج، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸، صص ۱۱۹۲؛ لکه‌پارت، پیشین، صص ۳۲۲-۳۲۱؛ بیانی، خان بابا، تاریخ نظامی ایران در دوره‌ی صفویه، تهران: انتشارات طلوع قلم، ۱۳۷۹، صص ۲۱۶-۲۰۶؛ فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۱ (ج ۱ و ۲ در یک مجلد)، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۹، صص ۲۱۶-۲۰۶.
۸. شاردن، پیشین، صص ۱۱۹۳-۱۱۹۱.
۹. مینورسکی، پیشین، صص ۵۳-۵۵؛ فلسفی، پیشین، صص ۲۲۹ و ۲۶۱؛ بیانی، پیشین، صص ۷۳-۷۲؛ گزارش اصلی درباره‌ی وضعیت قورچی‌ها در سفرنامه‌های سیاحان اروپایی آمده است بدین شرح: شاردن، پیشین، صص ۱۱۹۳-۱۱۹۱؛ اولناریوس، آدام، سفرنامه‌ی اولناریوس، ترجمه‌ی حسین کردبچه، ج ۲، تهران: کتاب برای همه، ۱۳۶۹، صص ۷۴۷؛ دلاواله، پیشین، صص ۳۵۱؛ کمپفر، پیشین، صص ۸۸-۸۷؛ سانسون، پیشین، صص ۴۷-۴۶؛ برخی پژوهش‌گران اشاره دارند به این‌که قشون صفویه در آغاز از گروه‌های ایلی ترک (صحرانشین، نیمه ساکن و ساکن) و برخی گروه‌های ایرانی زبان که اکثراً از پیروان طریقت صوفیانه‌ی بانی سلسله بودند تشکیل می‌شد. در واقع از دو گروه عمده نام می‌برند: الف) یک گروه آذربایجانی از خلخال، تالش، و مغان، و ب) یک گروه آناتولیایی از چخورسعد و مین‌گل. این گستره در نحوه‌ی آرایش جنگی قشون صفویه نیز مشهود بود. گروه آذربایجانی تحت فرمان شاملوها و گروه آناتولیایی تحت فرمان استاجلوه‌ها بود فلور، پیشین، صص ۱۷۱.
۱۰. دلاواله، پیشین، صص ۳۵۱ و ۳۵۲.
۱۱. شاردن، پیشین، صص ۱۱۹۱.
۱۲. جملی‌کاری، پیشین، صص ۱۹۵.

۱۳. بیات، پیشین، صص ۷۳ و ۷۴؛ اروج بیگ بیات می‌نویسد: شاه ایران برای حمایت و مشورت به اشراف متکی است و از آنان هم در خدمات شخصی خود و هم در امور مملکتی یاری می‌طلبد و همچنین در امور مربوط به اعمال و اجرای عدالت و کار جنگ از آنان استعانت می‌جوید... اینک در ایران سی و دو قبیله یا خانواده‌ی اشرافی است که دارای حق امتیاز و برتری هستند و سپس این ایلات را برمی‌شمارد. ر.ک: بیات، پیشین، صص ۶۸-۶۷؛ فلور براساس منابع عصر صفوی روایت می‌کند که در آغاز، خود سپاه (قشون ثابت صفویه) متشکل از قشون ثابت نیروهای خاصه و سربازان تحت خدمت محلی موسوم به یاساق یا نیروهای چریک بود. نیروهای خاصه، گارد سلطنتی شاه و به خصوص قورچیان بود که عمدتاً از قزلباش تأمین می‌شد که علاوه بر این که گارد سلطنتی بود نیروی ضربت شاه نیز محسوب می‌شد. نیروی یاساق یا چریک فقط به هنگام نیاز گرد می‌آمد و تحت فرمان رؤسای قبایل بود. این نیرو از سراسر ایران فراهم می‌آمد. در حوالی سال ۱۵۹۰ م. عده‌ی قشون ثابت افزایش یافت. فلور، پیشین، صص ۱۶۶-۱۶۵.
۱۴. بیانی، پیشین، صص ۷۲؛ آمارها درباره‌ی عده‌ی قشون در: فلور، پیشین، صص ۱۷۷-۱۷۵.
۱۵. دالساندری، وینچنتو، سفرنامه، در: سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۱، صص ۴۷۷؛ طاهری، ابوالقاسم، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، صص ۲۵۷؛ فلور، پیشین، صص ۱۷۸.
۱۶. منشی، اسکندربیک، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۷، صص ۲۲۷.
۱۷. دالساندری، پیشین، صص ۴۷۸-۴۷۷.
۱۸. ر.ک: بیانی، پیشین، صص ۶۹-۷۰.
۱۹. برای نمونه‌ای از این درگیری، ر.ک: روملو، حسن، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات بابک، ۱۳۵۷، صص ۲۳۵.
۲۰. جنابدی، میرزا بیگ حسن‌بن حسینی، روضه‌الصفویه، به کوشش غلامرضا مجد طباطبایی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۸، صص ۷۱۶-۷۱۵؛ شاردن، پیشین، صص ۱۱۹۲؛ در پژوهش‌های جدید به این نکته اشاره شده است، ر.ک: رویمر، هانس روبرت، ایران در راه عصر جدید: تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰ م، ترجمه‌ی آذر آهنچی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، صص ۳۵۰-۳۴۶؛ لکه‌هات، پیشین، صص ۳۲۶-۳۲۵؛ سیوری، راجر، نظام تشکیلات صفویان، تاریخ ایران (دوره‌ی صفویان)، پژوهش در دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب

- آزند، تهران: جامی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۳؛ لوفت، پاول، ایران در عهد شاه عباس دوم، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰، صص ۹-۱۱، فلسفی، پیشین، صص ۲۳۰-۲۲۳.
۲۱. رویمر، پیشین، ص ۳۵۲.
۲۲. نویدی، پیشین، ص ۷۶؛ بنانی، پیشین، ص ۱۹۴؛ رویمر، هانس روبرت، «برآمدن صفویان»، تاریخ ایران (دوره صفویان)، پژوهش در دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی، ۱۳۸۰، ص ۸۱.
۲۳. فلور، پیشین، ص ۱۶۶.
۲۴. ر.ک: کمپفر، پیشین، ص ۸۹؛ در پژوهش‌های جدید، ر.ک: لکه‌هات، پیشین، ص ۳۲۸؛ فلسفی، پیشین، صص ۲۳۲-۲۳۱؛ نویدی، پیشین، ص ۱۰۳؛ بنانی، پیشین، ص ۲۰۴؛ بیانی، پیشین، صص ۹۴-۹۳ و ۱۲۳-۱۲۲؛ روبرن، پیشین، صص ۷۹-۷۸.
۲۵. دلاواله، پیشین، ص ۳۴۶.
۲۶. شاردن، پیشین، ص ۱۱۹۳.
۲۷. در این موارد، ر.ک: کمپفر، پیشین، ص ۸۹؛ تاورنیه، پیشین، ص ۵۸۳؛ جملی کارری، پیشین، ص ۱۹۵.
۲۸. دالساندری، پیشین، ص ۴۷۷.
۲۹. طاهری، پیشین، ص ۲۵۸.
۳۰. کروسینسکی، خاطرات کروسینسکی یا داستان انقلاب، ج ۱، لندن، ۱۷۲۸، ص ۲۳؛ به نقل از طاهری، پیشین، ص ۲۵۹؛ نیز ر.ک: فلور، پیشین، صص ۲۳۷-۲۳۵.
۳۱. به نقل جناب‌دلی، شاه عباس پس از تشکیل نیروی قوللر، ابتدا یولقلی‌بیگ نامی را قوللرآقاسی قرار داد چون از دنیا رفت، الله ویردی بیگ را که به اصابت رأی و عقل و تمیز و شجاعت و قیادت و سرداری جیوش از اقران امتیاز تمام داشت، قوللرآقاسی نموده به اعطای طبل و علم و لقب خانی سر افتخارش را از سپهر دوار بگذرانید و رتق و فتق آن جماعت به ید اقتدار آن حضرت قرار گرفته مملکت فارس... به اقطاع وی مقرر گشت. جناب‌دلی، پیشین، ص ۷۱۶.
۳۲. جناب‌دلی، پیشین، ص ۷۱۶؛ جملی کارری، پیشین، ص ۱۹۵؛ تاورنیه، پیشین، ص ۵۸۲؛ شاردن، پیشین، صص ۱۱۹۵-۱۱۹۳؛ کمپفر، پیشین، ص ۸۹؛ در پژوهش‌های جدید، ر.ک: رویمر، پیشین، ص ۳۵۱؛ رویمر، پیشین (برافتادن)، ص ۸۰؛ سیوری، پیشین، ص ۱۷۳؛ نویدی، پیشین، ص ۱۰۴؛

- لکهارت، پیشین، ص ۳۲۸؛ بنانی، پیشین، ص ۲۰۴؛ بیانی، پیشین، صص ۹۵-۹۴ و ۱۲۲-۱۱۸؛ ربرون، پیشین، صص ۵۰-۴۸؛ فلسفی، پیشین، ص ۲۳۱-۲۲۹.
۳۳. شاردن، پیشین، ص ۱۱۵۲ و ۱۱۹۴؛ کمپفر، پیشین، ص ۸۹؛ تاورنیه، پیشین، ص ۵۸۳.
۳۴. دلاواله، پیشین، ص ۳۴۶.
۳۵. شاردن، پیشین، ص ۱۱۹۱؛ مینورسکی، پیشین، ص ۵۵.
۳۶. کمپفر، پیشین، ص ۸۹.
۳۷. میرزا سمیعا، پیشین، ص ۷؛ میرزا رفیعا، محمد رفیع. دستورالملوک میرزا رفیعا، به کوشش و تصحیح محمد اسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه‌ی علی کردآبادی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵، ص ۱۹۲.
۳۸. نیومن، آندره، مذهب، فلسفه و علوم، در: صفویان، جمعی از نویسندگان، ترجمه و تدوین: یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۱؛ فلور، پیشین، صص ۲۳۹-۲۳۴.
۳۹. میرزا سمیعا، پیشین، صص ۵، ۹، ۱۳، ۱۴، ۳۹، ۴۰، ۴۸، ۵۳، ۶۰، ۶۱، ۹۴ و...
۴۰. نیومن، پیشین، ص ۱۵۱.
۴۱. لکهارت، پیشین، ص ۳۲۴؛ مقایسه شود با مینورسکی، پیشین، ص ۵۵؛ فلور، پیشین، ص ۲۵۰.
۴۲. بیات، پیشین، ص ۷۴.
۴۳. پیشین، ص ۲۵۴.
۴۴. نیومن، پیشین، صص ۱۵۲-۱۵۱.
۴۵. بنانی، پیشین، ص ۲۰۴؛ فلور، پیشین، صص ۲۵۱-۲۵۰.
۴۶. شاردن، پیشین، ص ۱۱۹۷؛ نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴۷. مستوفی، محمد محسن. زبده التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۵، صص ۱۱۶-۱۱۲ و ۱۲۸؛ مینورسکی، پیشین، صص ۵۶-۵۵؛ لکهارت، پیشین، ص ۳۲۸؛ بیانی، پیشین، صص ۹۸-۹۷.
۴۸. کمپفر، پیشین، ص ۹۰؛ و نیز تاورنیه، پیشین، ص ۵۸۵.
۴۹. میرزا سمیعا، پیشین، صص ۱۴-۱۳؛ برای آگاهی از صاحب‌منصبان مختلف نظامی در دوره‌ی صفویه، همچنین ر.ک:

Du Mans, P. Raphael:L, *Estate de la Perse en 1660*, ed., Ch. Schefer, Paris, 1880, p25. کمپفر، جارچی‌باشی را در زمره‌ی کارکنان دربار آورده که وظیفه داشته فرمان‌های

- شاه را در میدان‌های عمومی با صدای بلند اعلام دارد و به گوش همگان برساند. کمپفر، پیشین، ص ۱۰۷؛ درباره‌ی تفنگچیان همچنین ر.ک: فلور، پیشین، صص ۲۴۶-۲۳۱.
۵۰. مینورسکی، پیشین، ص ۶۱.
۵۱. شاردن، پیشین، صص ۱۱۵۱ و ۱۱۹۷؛ درباره‌ی نظرات گوناگون در خصوص آمار و ارقام سپاه صفویه از قورچیان و ملازمان حکام و غیره و تغییر این آمار در دوره‌های مختلف همچنین ر.ک: ربرون، پیشین، صص ۸۱-۷۰؛ فلور، پیشین، صص ۱۸۲-۱۷۵؛ مطالب ربرون در: بیانی، پیشین، صص ۱۲۳-۱۱۴.
۵۲. شاردن، پیشین، ص ۱۱۹۷؛ تاورنیه، پیشین، ص ۵۸۲؛ جملی‌کارری، پیشین، ص ۱۹۵؛ کمپفر، پیشین، ص ۹۱؛ میرزا سمیعا، پیشین، صص ۹، ۱۳، ۳۹، و ۴۰.
۵۳. اولناریوس، پیشین، ص ۷۴۲.
۵۴. لوفت، پیشین، ص ۱۱ و ۲۸؛ رویمر، ایران در راه عصر جدید، پیشین، صص ۳۵۰-۳۴۹.
۵۵. رویمر، پیشین، ص ۳۵۰.
۵۶. درباره‌ی فهرستی از آثار هان‌ها درباره‌ی صفویه به ویژه قورچیان، ر.ک: ثواقب، جهانبخش، منابع و مآخذ تاریخ صفویه، شیراز: انتشارات میتراس، ص ۳۰۳.
۵۷. ر.ک: ناکانی‌شی، هیسائه، ایران‌شناسی در ژاپن، در: ایران‌شناسی در اروپا و ژاپن، ویراسته رودی متی و نیکی کدی، ترجمه‌ی مرتضی اسعدی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۶.
۵۸. مینورسکی، پیشین، صص ۴۹-۵۰.
۵۹. نویدی، پیشین، ص ۱۰۵. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی